



نقد و بررسی کتاب: خاطره نویسی و جایگاه آن در تاریخ نگاری عصر قاجار
شناخت انواع خاطرات و بررسی تحول خاطره نویسی در عصر
قاجار با تکیه بر تأثیر انقلاب مشروطه بر این پدیده و ارزش گذاری
جایگاه این جریان در تاریخ نگاری دوره قاجار

دکتر محبوبه شمشیرگرها^۱

مشخصات کتاب:

تألیف: دکتر سمیه عباسی

چاپ اول: ۱۳۹۶

ناشر: سخنوران

تعداد صفحات: ۲۴۰



۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری
اسلامی ایران؛
mah.shamshirgarha@yahoo.com



مقدمه:

«زندگی‌نگاری» از فروع تاریخ‌نگاری است که با ثبت مستقیم رویدادهای زندگی سبب می‌شود تاریخ شخصی در پیوند با تاریخ جمعی شکل بگیرد. یکی از فراگیرترین و شناخته‌شده‌ترین شاخه‌های این جریان پُردامنه، خاطره‌نویسی است که با وجود سابقه طولانی در پهنه تاریخ و ادبیات ایران، به‌طور جدی از دهه‌های میانی قرن سیزدهم هجری قمری، شکل گرفت. اقبال طیف وسیعی از فعالان سیاسی و رجال علمی- فرهنگی و به‌تدریج عامه ایرانیان به سنت خاطره‌نگاری و یادداشت‌نگاری، در هر سه وجه «خویش‌نگاری»، «دیگرنگاری» و «وقایع‌نگاری»، یکی از رایج‌ترین گرایش‌های تاریخی- ادبی معاصر را رقم زده است. لیک علی‌رغم رواج رو به افزون این اقبال از دوره قاجار تاکنون و شکل‌گیری زندگی‌نوشت‌هایی فراوان با محوریت روایت‌های سوژه از دیده‌ها و شنیده‌ها و عملکردهای خویش در قالب‌هایی نظیر اتوبیوگرافی، خاطره‌نامه، یادداشت‌نامه و سفرنامه، مبانی و جنبه‌های نظری آن، چندان فراگیر و درخور، مورد توجه و اهتمام نبوده است. از این‌رو با وجود تلاش‌های محققانی همچون علیرضا کمری^۱، احمد اخوت^۲، احمد اشرف^۳، احمد شعبانی^۴، برت فراگنر^۵، احمد دهقان^۶ و محمدرضا ایروانی^۷، این عرصه همچنان به پژوهش‌هایی جدی و کاربردی، نظیر خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار نیازمند است.

معرفی کتاب و کلیاتی درباره آن

می‌توان کتاب «خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار» را در راستای اثر برت فراگنر^۵ و تکمله‌ای بر آن دانست. ارزش و اهمیت این اثر، قبل از هر چیز، به نقش آن در پُر کردن خلاء منابع پژوهشی حوزه خاطره‌شناسی به‌مترله یکی از زمینه‌های نوپا در گستره زندگی‌نگاری، مربوط می‌شود. از این گذشته، نمی‌توان از جایگاه اثر مذکور در تأکید بر لزوم بهره‌مندی از انواع خاطره‌نویشته‌ها در پژوهش‌های تاریخی و مردم‌شناسی معاصر چشم پوشید. تلاش ستودنی و قابل‌تقدیر نویسنده کتاب، سمیه عباسی، در توجه کاربردی به اولین زندگی‌نوشت‌های مدرن فارسی به‌ویژه خاطره‌نامه‌ها و یادداشت‌های شخصی، کم‌نظیر و حتی در نگاهی کلی- صرف‌نظر از تک‌نگاشت‌های پراکنده- بی‌نظیر است.

دومین نقطه اهمیت این کتاب، اهتمام نگارنده بر احصاء و بررسی همه خاطره‌نویشته‌های دوره قاجار و ارائه گزارشی از آن‌ها برای اولین بار به‌صورت یکجا و در مجموعه‌ای واحد است. در همین راستا، نمایاندن کلیاتی از منابع موردبررسی و شناسه‌های اساسی آن‌ها در قالب جدول‌هایی که خواننده بتواند در یک نگاه و با سرعت و سهولت، به چکیده دستاوردهای این پژوهش دست یابد، از امتیازات برجسته آن به‌شمار می‌آید. از این‌رو کتاب موردبحث، عنایت جدی پژوهشگران و منتقدان حوزه‌های خاطره‌نویسی، تاریخ (به‌ویژه تاریخ عصر قاجار)، ادبیات و مردم‌شناسی را از مناظر گوناگون می‌طلبد تا

۱. علیرضا کمری در کنار پرداختن به نظریاتی با محوریت تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری و تصحیح متون، به‌طور ویژه در مقالاتی متعدد و چندین کتاب مجزا به‌عنوان مؤلف، مصاحبه‌شونده یا سر ویراستار مجموعه مقالات، بیش از دیگران به حوزه خاطره‌شناسی، اعم از تاریخچه، مسائل نظری و بایسته‌های کاربردی، توجه داشته است. برخی از مهم‌ترین آثار او در این زمینه، در فهرست منابع ملاحظه می‌شود.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: اخوت، احمد (۱۳۷۴). یادهای ما زنده رود، ۱۰ و ۱۱: ۲۴-۷. همچنین از احمد اخوت کتابی در همین موضوع تحت‌عنوان نقش‌هایی به یاد گذری بر ادبیات خاطره‌نویسی در راه است که بناس به همت نشر گمان منتشر شود.

۳. برای مثال: اشرف، احمد (۱۳۸۸). سابقه خاطره‌نگاری در ایران. بخارا، ۷۴: ۳۳۹-۳۶۳؛ اشرف، احمد (۱۳۸۸). تاریخ، خاطره، افسانه. بخارا، ۷۱: ۱۸۰-۱۹۲.

۴. برای مثال: شعبانی، احمد (۱۳۷۴). بنیاد سرگذشت‌نامه‌های خودنگاشت: سرآغاز و انواع آن در متون فارسی. زنده‌رود، ۱۱ و ۱۰: ۲۵-۳۳.

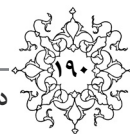
5. Bert G. Fragner.

۶. برای مثال: دهقان، احمد (۱۳۸۶). خاک و خاطره: راهنمای خاطره‌نویسی جنگ. تهران: صریح.

۷. برای مثال: ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۰). بر سمنند خاطره. تهران: صریح.

۸. شاید بتوان اثر برت فراگنر را نخستین پژوهش جدی درباره تاریخ زندگی‌نوشت‌های فارسی دانست که در کنار مقدمه محققانه درباره تاریخ خاطره‌نویسی در ایران، به‌طور خاص بر آغاز خاطره‌نگاری‌های مدرن فارسی در دوره قاجار، متمرکز شده است. برای مثال: Fragner, Bert G. (1979).

Persische Memoirenliteratur als Queller Zur neueren Geschichte Irans.
Franzsteiner Verlag GMBH.
Wiesbaden.



در پرتو ارزیابی روش و دیدگاه‌های نویسنده، مسیر دستیابی به پژوهش‌هایی بیشتر، جامع‌تر و موفق‌تر هموار گردد. نگارنده این سطور نیز در همین راستا، اثر مذکور را مورد تأمل قرار داده و فراخور بضاعت اندک خود، نکاتی را متذکر خواهد شد؛ امید که دست‌کم بخش‌هایی از آن، مُصاب بوده و نگارنده محترم را در ویرایش‌های آتی این اثر گران‌قدر به کار آید.

محتوای این کتاب پس از پیشگفتار، در چهار فصل ارائه شده است. فصل اول به «کلیات و مبانی پژوهش» و فصل دوم به «کلیات و مبانی خاطره‌نویسی» اختصاص دارد. حاصل بررسی‌های شخصی نویسنده را می‌توان در فصل سوم مشاهده کرد. او در این فصل تحت‌عنوان «بررسی و تحلیل تاریخی خاطرات دوره قاجار» با طبقه‌بندی خاطره‌های دوره قاجار به خاطرات نیمه اول، شامل آنچه تا قبل از مشروطه به‌نگارش درآمده و خاطرات نیمه دوم، شامل خاطرات پس از پیروزی مشروطه، به‌بررسی دلایل و اهداف خاطره‌نویسی در هر یک از این دو دوره، نقش راوی یا نگارنده از حیث بُروز «من» فردی در آن‌ها و نسبت آن با «من» اجتماعی، نقش خانواده و زنان، جلوه مظاهر و مفاهیم نوین اروپایی، رخداد‌های سیاسی و اجتماعی عصر، حضور رؤیا و امور ماورایی، نقش شاه و نیز مذهب و نهاد روحانیت در نوشتارهای به‌جامانده پرداخته است. پس از آن، نویسنده در فصل چهارم با نام «بررسی جایگاه خاطرات در تاریخ‌نگاری دوره قاجار»، ویژگی‌های نثر این آثار را، از حیث اشتغال بر واژه‌ها و اصطلاحات اروپایی به‌ویژه فرانسه و انگلیسی، لغات زشت و رکیک و نیز واژه‌های نادرست، مورد توجه قرار داده است. مؤلف در ادامه، با ارزیابی این نوشتارها از حیث میزان اقبال مورخان به آن‌ها از اواخر عصر قاجار، از برخی مباحث مهم نظری در حوزه خاطره‌نویسی نظیر نقش استناد و نحوه نگارش و نیز توزیع فراوانی پدیدآورندگان آن‌ها از حیث تعلق به طبقه مسلط و متوسط جامعه، سخن گفته است. گفتنی است خلاصه‌ای از مطالب کتاب، در صفحات پایانی آن در بخشی تحت‌عنوان «کلام آخر» قابل مشاهده است، البته جای ارائه فهرستی توصیفی از همه آثار مذکور—جز آنچه به‌صورت تحلیلی در متن آمده—براساس تاریخ تکمیل و انتشار، در پایان کتاب خالی است؛ چه این فهرست می‌توانست به خواننده علاقه‌مند در ترسیم چشم‌اندازی از آثاری که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، یاری رساند.

تأملاتی درباره کتاب

پس از ذکر مقدمه و درج توضیحاتی به‌منظور معرفی کتاب و کلیاتی در مورد آن، تأملاتی در این باب ارائه می‌شود:

۱. **ساختار پایان‌نامه‌وار:** اولین نکته‌ای که پس از گشودن و تورق صفحات اولیه جلب توجه می‌کند، ساختاری است که در پیوندی نزدیک با پایان‌نامه و نه فرم معمول و متداول «کتاب»،



برای ارائه محتوای موجود، برگزیده شده است. این اثر، در واقع پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نگارنده است که در گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس شکل گرفته و بدون تغییر در جهت تحصیل ساختار شایسته و بایسته کتاب، در این قالب به چاپ رسیده است؛ درحالی‌که بهتر بود به تناسب قالب جدید، بسیاری از مباحث فصل نخست از قبیل موضوع، پرسش، فرضیات، اهداف و پیشینه حذف و برخی دیگر نیز با تغییراتی اساسی، درخور کتاب ارائه می‌شد. با توجه به ملزومات متداول در ساختار ارائه مطالب در دانشگاه‌ها و جلسات دفاع، این مهم یعنی بازنگری در محتوای اغلب پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی که اخیراً در قالب کتاب منتشر می‌شوند، ضرورتی است که متأسفانه کمتر مورد عنایت واقع می‌شود.

اساساً در این اثر، هیچ اشاره‌ای مبنی بر آنکه نوشتار پیش‌روی خواننده پیش‌تر در قالب پایان‌نامه هویت یافته، دیده نمی‌شود، حال آنکه مطابق شیوه متعارف نویسندگان و ناشران حرفه‌ای، بیان این مطلب در «پیشگفتار» لازم است. نظر به ساختار نوشته‌های آکادمیک و پای‌بند به اصول نگارش، مطالب آغازین کتاب، در دو بخش «پیشگفتار»^۱ و «مقدمه»^۲ ارائه می‌شود. در پیشگفتار که معمولاً به لحاظ ترتیبی، مقدم بر مقدمه است، توضیحاتی کوتاه در خصوص نسبت نویسنده با کتاب و نحوه شکل‌گیری ایده نگارش آن، همچنین تعیین گروه مخاطبانی که اثر می‌تواند برای آن‌ها مفید و حتی لازم باشد و نیز تقدیر و سپاسگزاری، درج می‌شود. در اثر مورد بحث، چنین بخشی به چشم نمی‌خورد و آنچه معمولاً در مقام ارائه چشم‌اندازی از اثر در قالب مقدمه گفته می‌شود، ذیل عنوان پیشگفتار قابل مشاهده است. توجه نگارنده به ارائه چکیده و دورنمایی از مباحث هر یک از فصل‌ها در این بخش، قابل توجه و تقدیر است.

۲. ضعف نگارش: ضعف نگارش از حیث نارسایی و نادرستی نثر، ارجاعات نامناسب و ناقص و نیز بی‌دقتی در ویرایش فنی و تایپ، سه کاستی و اشکال اساسی است که سایه آن در تمام کتاب از ابتدا تا انتها، به نحوی پُررنگ و گاه زننده و کسالت‌بار، گسترده است. حال آنکه به نظر می‌رسد قدری درنگ و تأمل بیشتر در نشر اثر و پرهیز از بی‌حوصلگی و شتاب‌زدگی از سوی پدیدآوردندگان (اعم از نگارنده و ناشر) می‌توانست به ساختاری منقح و نثری پخته، درخور محتوای ارزشمند آن منتهی شود. در ادامه، درباره هر یک از موارد، توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد:

- **نارسایی و نادرستی نثر:** نثر این کتاب، با نثر معیار نوشته‌های علمی و دانشگاهی، که در عین درستی، رسایی و روانی، از تکرار بی‌فایده به دور باشد، فاصله‌ای قابل توجه دارد. ناپختگی این نثر، صرف‌نظر از عباراتی که نوشتار را به سبک محاوره نزدیک می‌کند، آن هنگام که در جهت ادای مُراد و مفهوم مدنظر، نویسنده را چندان یاری نمی‌رساند، بیشتر به چشم می‌آید. جملاتی از

1. Front matter.
2. Introduction.



این قبیل در متن، به فراوانی مشاهده می‌شود:

- «واژه خاطره به علل وسیع بودن کاربرد آن، در زبان‌های مختلف نیز از واژه‌شناسی برخوردار است» (ص ۳۹).
- «آگاهی از من فردی هنگامی که در خاطرات دوره قاجار تبلوری ویژه می‌یافت، به وسیله‌ای برای توجیه من نویسنده از اغلب اشتباهات و جریانات موجود در جامعه، برای تیرنه خویش از آن حوادث، زمانی که پای وی نیز در میان بود، تبدیل می‌شد» (ص ۱۰۷).
- «مشکلات سردار مریم بخشی از مشکلات ایران عصر قاجاری و جدای از آن نیست» (ص ۱۶۳).
- «تفرشی حسینی نوکر اصطبل شاهی، دربار محمدعلی شاه، که با وضع قانون و آمدن مشروطه راه مداخل غیرقانونی وی تا حدودی، به دلیل محدودشدن قدرت مخدومان وی، در مقابل قانون، کم شده است، در سردرگمی خاصی بیان می‌کند» (ص ۱۷۹).
- «وفور و تنوع منابع مربوط به دوره قاجار، حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری این سلسله را همیشه به نوعی نیازمند پژوهشی نوین قرار داده است. پژوهش‌هایی که در مسیر خود و هر چه بیشتر روشن شدن نتیجه کارشان، یکی از گونه‌های مهم منابع این دوره یعنی خاطرات را چندان به جد نگرفته و از این منابع استفاده‌ای درخور نکرده‌اند» (ص ۲۲).
- «هستند کتاب و مقالاتی که هدف آن‌ها بررسی موضوعی، جزو خاطره و خاطره‌نویسی است ولی در مسیر کار خود به خاطرات و بررسی مواردی از آن‌ها نیز که در ارتباط با موضوع‌شان بوده است، پرداخته‌اند» (ص ۲۳).
- بی‌دقتی در نگارش متن، در عبارات متعددی نظیر: «خاطره‌نگاری به‌عنوان نوع مشخص ادبی- سیاسی» (ص ۶۲)، «دلایل فقر خاطره‌نویسی و تنگی آن» (ص ۶۳)، «نثر کتاب حالت مصنوعی و سنتی دارد» (ص ۷۹)، «براساس روش تاریخی ابتدا به معرفی اجمالی از این ۲۷ خاطره اقدام خواهیم کرد» (در مفهوم تنظیم ترتیبی منابع) (ص ۱۱۹)، «بمباران مجلس» (به جای به توپ بستن مجلس در زمان محمد علی شاه) (ص ۱۳۰)، «وجود تفکر بالا در میان خاطره‌نگاران» (ص ۱۶۹)، در کنار تعداد زیاد جملات نارسا در این متن به حدی است که نگارنده این سطور، ویرایش سطحی متن را جهت رفع نقائص آن کافی ندانسته و برای چاپ مجدد، تحریری دوباره را پیشنهاد می‌کند.
- **کاستی و نایکدستی در ارجاعات:** در نحوه ارائه اطلاعات در ارجاع به منابعی که از آن‌ها استفاده شده، نه تنها اغلب، شیوه استاندارد نوشته‌های علمی و دانشگاهی به چشم نمی‌خورد، بلکه اصل یکدستی نیز رعایت نشده است. در قریب به اتفاق ارجاعات، برخلاف رسم متداول ارجاع در متن که در آن، به نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ و شماره صفحه در داخل پرانتز اکتفا



می‌شود، شیوه ارجاع پاورقی برگزیده شده است. تکرار اطلاعات منابع در بسیاری از صفحات - آن‌هم نه به‌صورت یکپارچه و طبق قاعده‌ای ثابت و از پیش تعیین‌شده - از دیگر لغزش‌های اثر در زمینه ارجاعات است، چراکه با وجود فهرست مفصل منابع در پایان کتاب، تکرار اطلاعات لزومی ندارد. بیان تمام انواع و مصادیق کاستی‌های اثر در خصوص نادرستی و نایکدستی ارجاعات، این نوشتار را به درازا خواهد کشاند؛ از این‌رو تنها برای نمونه، ارجاع به مقاله‌ای از احمد اشرف در پاورقی صفحه ۲۳ تکرار می‌شود:

«احمد اشرف (۱۳۷۵) «تاریخ، خاطره، افسانه»، آمریکا، انتشارات بنیاد مطالعات ایرانی، سال

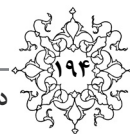
چهاردهم»

چنان‌که مشاهده می‌شود گذشته از ارجاع غیرمتداول پاورقی در اساس، مقلوب‌نشدن نام و نام خانوادگی مؤلف، ذکر نشدن نام مجله و سال و ماه چاپ و شماره پیابند و ذکر زاید نام کشور و ناشر مجله، از کاستی‌های این ارجاع است. همچنین بی‌توجهی به شیوه استاندارد ارائه اطلاعات کتاب، مثلاً نگارش ایتالیک عنوان - در مقایسه با عنوان مقاله که لازم است داخل گیومه ذکر شود - در همه جای این اثر به چشم می‌خورد (برای نمونه ص ۲۱۶). ذکر نام خانواگی نویسنده، گاه به همراه نام کوچک و گاه بدون آن، بدون قاعده‌ای مشخص از دیگر موارد قابل‌ذکر است (برای نمونه ص ۱۸۴). ارجاع داخل متن نیز در معدود مواردی که به کار رفته، خالی از نقص نیست (برای نمونه ص ۲۵).

در همین زمینه، گاه به‌درستی و دقت، موازین ارجاع مستقیم و غیرمستقیم رعایت نشده است. برای مثال، آنجا که از حضور فعال «من» نویسنده به‌منزله مهم‌ترین ویژگی خاطره‌نگاری به‌خصوص حدیث نفس (اتوبیوگرافی) گفته شده، جای خالی ارجاع به چشم می‌آید (برای نمونه ص ۶۵). همچنین نظر به تفاوت نثر در توضیحات ذیل مبحث «استناد» با نثر نگارنده، به نظر می‌آید که ارجاع به منبعی دیگر، از قلم افتاده باشد (برای نمونه ص ۲۱۸).

در مثالی دیگر، ذیل توضیحاتی در خصوص اثرپذیری خاطره‌نویسان از منابع غربی، می‌خوانیم: «تأثیر گونه‌های ادبی غرب در خاطره‌نگاری ایران عصر قاجاری قابل‌ردیابی است. افرادی همچون اعتمادالسلطنه، معیرالممالک از نمونه‌های خاطره‌نگاری غربی تأثیر مستقیمی در ثبت خاطراتشان گرفته‌اند». با توجه به آنکه نگارنده اساساً در کتاب خود متعرض بررسی‌های مذکور نشده، به نظر می‌رسد این عبارات از نوشتاری دیگر، مثلاً محقق و مصحح یکی از نوشتارهای مذکور، برگرفته شده باشد، حال آنکه اثری از ارجاع دیده نمی‌شود (برای نمونه ص ۲۱۱).

- **لغزش در ویرایش فنی و تایپ:** صرف‌نظر از عبارات و جملاتی که مفهوم مدنظر نویسنده را به‌راحتی منتقل نمی‌کنند، برخی واژه‌ها، اصطلاحات و جملات نوشتار، به ویرایش فنی نیاز دارد که نمونه‌هایی از آن‌ها عبارت است از:



- جمع بستن واژه‌های جمع، «تعاریف‌ها» (ص ۴۴)، جمع بستن اسم ذات، «تنوع‌های گوناگون» (ص ۵۵)، استفاده فراوان از اصطلاح «تألیف» برای نگارش و ثبت خاطرات، کاربرد صفت تفضیلی به همراه پسوند تفضیل، «اعلم‌تر»، «اشرف‌تر» (ص ۱۷۰) و کاربرد نابه‌جای صفت و قید، «کاری غیرعقلانی و حماقت‌وار» (ص ۱۸۴).
 - «خاطراتی را که خاطره‌نویسان دوره قاجار در طی این دوره نوشته‌اند را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد» (ص ۲۱).
 - «دل‌نوشته‌های علی دشتی نیز به دلیل تبلور من فردی در آن‌ها نیز از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است که باید بدانان نیز توجه شود» (ص ۱۶۳).
- غلط‌های تایپی به‌ویژه از حیث کوتاهی در رعایت فاصله و نیم‌فاصله‌ها میان کلمات، چنان زیاد است که خواننده را دچار کسالت می‌کند. گذشته از تعداد فراوان واژه‌هایی که در متن به دقت تایپ نشده‌اند، کوتاهی در این خصوص گاه منجر به بروز اشتباه شده است. برای نمونه در ذکر تاریخ چاپ مقاله احمد شعبانی، مربوط به سال ۱۳۷۴، به اشتباه ۱۳۴۷ درج شده است (ص ۲۷).

۳. پیش‌زمینه‌ها و مقدمات غیرضروری: در پیوند با مطلب پیشین، برخی مقدمات و

کلیات غیرضروری متناسب با رسم پایان‌نامه‌نویسی که در فصل دوم این کتاب با موضوع خاطره‌نویسی گردآوری شده، قابل ذکر است؛ چراکه لزوماً وجود همه این مطالب، به‌منزله مقدمه‌ای بر فهم مطالب فصل‌های متأخر، لازم به‌نظر نمی‌آیند؛ حتی می‌توان گفت جز افزودن بر حجم کتاب، فایده‌ای بر اغلب بحث‌های این بخش مترتب نیست. مثلاً در قسمت پیشینه، سابقه‌ای ناقص از پژوهش‌هایی درج‌شده که نه در ربط مستقیم با موضوع و محل اعتنای کتاب، بلکه ناظر بر مبحث خاطره‌شناسی و مباحث نظری خاطره است. حال آنکه اگر نگارنده درصدد تألیف کتابی در این زمینه بود، معرفی آثار مذکور به همراه تعداد دیگری که در این زمینه منتشر شده است، در این پیشینه لازم می‌نمود؛ چه، در متن اصلی کتاب، ارجاعی به این آثار مشاهده نمی‌شود. بهتر آن بود که نهایتاً از این آثار، در ارجاعات تکمیلی یاد می‌شد.^۱

در این فصل، نگارنده با عنایت به آثاری از علیرضا کمری، احمد اشرف، احمد دهقان، مسعود کوثری، مرتضی نورائی، برت فراگنر، رضا حسینی‌نژاد و علی‌اکبر دهخدا، گزیده‌ای از عبارات مندرج در آن‌ها را به قصد بیان مفهوم و تعریف خاطره‌نویسی و نیز انواع، ویژگی‌ها و ارزش خاطرات، همچنین پیشینه خاطره‌نگاری در ایران پیش از دوره قاجار و بسترهای شکل‌گیری خاطره‌نگاری نوین در این دوره را، گردآورده است. راقم این سطور اگر به جای نگارنده بود، در این زمینه تنها به چند سطر اکتفا می‌کرد. اصرار بر ورود به مباحثی متعدد، به‌منزله پیش‌زمینه برای پژوهشی که به‌طور خاص بر موضوعی دیگر متمرکز است، به شکل‌گیری مجموعه‌ای از برگرفته‌های جسته و

۱. برای نمونه از مجله خاطرات وحید و نخستین مقالاتی که در زبان فارسی در خصوص خاطره‌شناسی نوشته شده و کتاب برسمند خاطره اثر محمدرضا ابروانی، یاد شده است. همچنین ذکر مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا که با وجود انتشار ۱۳۰ شماره تا زمان انجام این تحقیق، تنها ۱۵ مقاله از آن با موضوع معرفی خاطرات دوره قاجار اختصاص دارد، به جای یادکرد از نام و نشان خود مقالات، از دیگر لغزش‌های نگارنده در ارائه پیشینه‌ای کامل و یکدست است.

گریخته منجر شده است، به طوری که در ساختار این بخش، گاه مطالب گردآوری شده بدون سیر منطقی و نه به ضرورت ترادف و ترتیب کلام، یکی پس از دیگری چیده شده‌اند (برای نمونه ص ۴۸-۴۹).

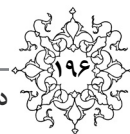
علاوه بر این، اساساً ورود به مباحثی چون «تاریخ بیوگرافی نویسی در غرب»، «حقیقت‌نمایی»، «انواع روایت»، «روند شکل‌گیری و خاطره در ذهن»، «تاریخ شفاهی و مکتوب» و «رابطه زندگی‌نامه و خاطره» که روشن‌شدن هر یک مبحثی مجزا می‌طلبد، در مجال چینی کوتاه، نه تنها به روشن‌شدن مسئله کمک نکرده، بلکه موجب شده است تا اندیشه‌های گوناگون و گاه متناقض اندیشه‌ورزان این حوزه، به اثر مورد بحث نیز بدون هر گونه جمع‌بندی راه یابد. فی‌الجمله، نویسندگان این سطور معتقد است که، مختصری درباره خاطره و تاریخ و ارائه تعریفی برگزیده از خاطره، مطابق پسند نویسندگان و متناسب با محتوای اثر، این مبحث را بس می‌بود.

در اینجا، تذکار این نکته ظریف، مناسب است که این اثر با توجه به رشته دانشگاهی و زمینه‌های مطالعاتی نویسندگان، به تاریخ‌نگاری عصر قاجار از منظر یادداشت‌ها و خاطره‌نویسندگان نظر دارد. بنابراین - گذشته از کلیات و پیش‌زمینه‌های آغازین - برخی مباحث موجود، نظیر آنچه در خصوص روانی و سادگی نثر خاطرات و تأثیرپذیری آن‌ها از نهضت بازگشت ادبی، همچنین یادکرد از نویسندگانی نظیر قائم‌مقام فراهانی، مجدالملک سینیکی، فرهاد میرزا معتمدالدوله که در تحول نثر فارسی مؤثر بوده‌اند، تا حدود زیادی خارج از بافتی تعریف می‌شود که التزام به آن در جهت تحقق اهداف پژوهشی اثر تعریف می‌شود (برای نمونه ص ۲۰۷-۲۰۶). از همین باب است محتوایی که به نقل از علیرضا کمری درباره ادبیت خاطره‌ها بر دو وجه استفاده از زبان ادبی ناشی از بهره‌مندی از عنصر خیال و احساس و نیز نقل مطالبی برانگیزاننده، در این متن به چشم می‌خورد (برای نمونه ص ۲۰۸).

۴. کم‌توجهی به مقدمات لازم و محل آن: در زمینه مقدماتی که لازم بود در این اثر

مورد توجه قرار گیرد ولی جای آن خالی است، نکات زیر بیان می‌شود:

- **خطمشی و طبقه‌بندی متناسب:** چنان‌که پیش‌تر آمد، وجود برخی مباحث مقدماتی کتاب، از نظر راقم این سطور غیرضروری است، لیک مطلبی که جای آن در فصل دوم خالی است، طبقه‌بندی انواع نوشته‌های مذکور به‌ویژه با عنایت به نوشتارهای دوره قاجار است. این کاستی به وضوح در این پژوهش، حتی تا پایان اثر و به‌طور خاص در هنگام برشماری و توصیف و تحلیل منابع رخ می‌نماید. مروری کوتاه بر این مباحث نشان می‌دهد که نگارنده خود، به‌ضرورت ارائه طبقه‌بندی زندگی‌نگاری‌هایی که در آن‌ها محوریت روایت با «من» به‌منزله سوژه است، واقف بوده؛ چراکه در این بخش تقسیماتی، هرچند نابسند و سطحی، در پی برداشت از منابع پیشین، مشاهده می‌شود. مثلاً در جایی طبقه‌بندی‌هایی



از حیث قالب و شکل شامل «وقایع‌نگاری»، «روزنامه‌خاطرات»، «خاطرات» و «حدیث نفس»، در جایی دیگر، «خاطرات مکتوب» و «خاطرات شفاهی» و کمی آن طرف‌تر، ذکر انواع «رسمی» و «غیررسمی» و «خاموش» به‌چشم می‌خورد. حال آنکه هیچ‌یک از این تقسیم‌بندی‌ها، پاسخگوی نیاز نویسنده در مواجهه با خاطره‌نویسته‌های قاجار با ملاحظه تعدد و تنوع آن‌ها نیست. سردرگمی نگارنده در میان انواع و تعاریف ارائه‌شده و ناچاری او در ارائه دسته‌بندی‌هایی که بتواند او را در تشخیص و تحلیل نوشتارها یاری رساند، به وضوح در سراسر کتاب مشهود است.

اینکه در متن کتاب، در عباراتی ناروشن، گاه خاطرات به «تک موضوعی» (تک‌حادثه‌ای) در مقابل دیگر خاطرات، مثلاً «خاطرات مفصل» قابل‌تعریف دانسته شده، حاکی از این ضعف در مباحث مقدماتی پژوهش و غفلت از چارچوب‌های نظری بایسته آن است. نگارنده این اصطلاحات را به ناچار برای تعریف و تبیین نوشتارهایی وضع کرده که توانسته به مختصاتی کلی از آن‌ها دست یابد. هرچند گاه ورود او به مباحث خاطره‌شناسی و طبقه‌بندی آن‌ها، مصون از خطا نبوده است. برای نمونه اینکه چگونه می‌توان «وقایع‌نگاری» و «روزنامه‌خاطرات» و «حدیث نفس» را که هر یک در مقوله‌های مختلف نظیر شیوه نگارش و گونه نوشتاری می‌گنجد در یک ردیف به‌شمار آورد، جای تعجب دارد!

در یادکرد از نوشته‌های دوره قاجار در فصل سوم، بی‌توجهی به گونه‌های متعدد زندگی‌نگاری از حیث تعلق به گونه‌هایی نظیر یادداشت، خاطره و خودزندگی‌نامه و قلمداد همه این انواع در گستره خاطره‌نویسی، و در عین حال پی‌درپی خواندن آن‌ها با نام‌هایی متفاوت، با وجود مرزهایی متمایز- هر چند شناور و گاه مورد ابهام- محل تأمل است. مثلاً گاه در این متن، از اصطلاح «حدیث نفس» و گاه «خاطره» برای نام‌بردن از برخی آثار- بدون توجه جدی به قالب‌های شکل‌گیری هر یک- استفاده شده است؛ حتی عجیب‌تر آنکه برخی خاطرات، نظیر نوشته‌های مریم بختیاری، «دل‌نویسته» خوانده شده‌اند (ص ۲۱۴).^۱ در ذکر نمونه‌هایی دیگر می‌توان به نوشته‌های محمودخان علامیر (ص ۱۴۳-۱۴۱) و غلامعلی ملیچک (ص ۱۲۱-۱۲۰) اشاره کرد که نگارنده با مترادف پنداشتن دو اصطلاح «خاطره» و «یادداشت»، از هر دوی آن‌ها، گاه تحت‌عنوان خاطره و گاه، یادداشت یاد می‌کند. لغزش این پژوهش، در کاربرد اصطلاحات تخصصی این حوزه تا جایی است که گاه از «حدیث نفس» برای یادداشت‌های دولت‌آبادی بهره می‌جوید که به گزارش در سنت مشاهده‌نگاری^۲، شبیه‌تر است (ص ۲۰۲). در صفحات پایانی کتاب، بدون وجود هرگونه مبحث زمینه‌ای از ابتدای اثر یا ارجاع خواننده برای دستیابی به توضیحات بیشتر، با استفاده از اصطلاح «زندگی‌نامه‌های خودنگاشت»، آثار مذکور را یکسره تحت این عنوان می‌یابیم (ص ۲۱۶). این آشفتگی با نگاهی گذرا بر جدول نمایه خاطرات دوره اول، ذیل ردیف «انواع خاطرات»

۱. نگارنده مقاله این نقص را متوجه نویسنده نمی‌داند، بلکه تازگی و درعین‌حال گستردگی زوایای مختلف خاطره‌نویسی در ایران و نبود پژوهش‌های مبنایی کافی و کنکاش‌های استقرایی در میان نمونه‌های موجود، موجب شده است که گونه‌ها و انواع این نوشته‌ها چنان‌که باید به نحوی کارگشا شناخته نشوند. راقم این سطور به سهم خود، از چندی پیش با درک این ضرورت، شناسایی گونه‌های نوشتاری مبتنی بر روایت‌های مستقیم و واقع‌گرا از زندگی را در دست دارد که به زودی اولین نتایج پژوهش‌های او در این زمینه، در قالب مقاله‌ای مفصل به انتشار می‌رسد.

۲. برای مثال: کمری، علیرضا (۱۳۹۴). *پرسه‌ان یاد*. تهران: صریح.

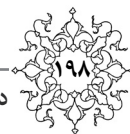


قابل‌مشاهده است (برای نمونه ص ۹۱). در این جدول، «نوع خاطرات کلی»، «خاطرات تک‌موضوعی»، «اجتماعی از نوع مقطعی»، «مدنی و اجتماعی»، «اجتماعی - سیاسی»، «روزنامه خاطرات»، «خاطرات سیاسی به صورت سالانه»، «خاطرات به صورت کلی نوشته شده» از انواع خاطرات دانسته شده‌اند. اشاره به نکته‌ای ظریف در این خصوص آنکه، گاه به جای تعمق در متن نوشتارها و تشخیص نوع و ساختار آن‌ها در مقایسه با یکدیگر، نگارنده ناچار شده تا به عنوان‌های آثار اکتفا کند. برای مثال هریک از منابعی که از سوی خود راوی یا مصحح آن، تحت‌عنوان «روزنامه خاطرات» منتشر شده، در این طبقه گنجانده شده و برخی دیگر - هرچند با همان محتوا و ساختار - در طبقه‌ای دیگر. برای مثال می‌توان به خاطرات میرزا قهرمان امین لشکر اشاره کرد که با تکیه بر عنوان مندرج بر اثر، «روزنامه خاطرات» و اثر دیگر او در محتوا و قالبی نزدیک به آن، «سفرنامه» تلقی شده‌اند؛ اما اینکه دقیقاً هر یک از دو اثر، چه تفاوت‌هایی با هم دارند - نه در بخش اصلی نوشتار و نه در کلیات مندرج در بخش‌های آغازین آن - بر خواننده معلوم نیست (برای نمونه ص ۸۲). این آشفتگی و نایکدستی، درخصوص موضوع خاطرات نیز به وضوح دیده می‌شود که برای پرهیز از درازنویسی، پیشنهاد می‌شود خوانندگان خود بر ردیف «موضوع خاطره» در جدول خاطرات دوره اول قاجار، نظر افکنند (برای نمونه ص ۹۱).

در مثالی دیگر در باب این نایکدستی‌ها که ناشی از ضعف در مبانی نظری اثر است، می‌توان به روزنامه *خاطرات میرزا قهرمان امین لشکر* توجه داشت که بخش قابل‌توجهی از آن، مربوط به سفر و در واقع سفرنامه تبریز و تهران اوست، حال آنکه از *سفرنامه ناصرالدین شاه* از آن جهت که در مقوله خاطره‌نویسی نمی‌گنجد، در این پژوهش چشم‌پوشی شده است. ارائه گزارشی از خاطرات مسعود میرزا ظل السلطان نیز با نام *خاطرات مسعودی* در همین خصوص قابل ذکر است. مسعود، محتوای اثر خود را در سن ۵۸ سالگی براساس یادداشت‌های قبلی تنظیم کرده است، حال آنکه اساس مندرجات آن، شرح مسافرت‌های او به مازندران، استرآباد، فارس، اصفهان، لرستان، بروجرد و فرنگ است.

– **مفهوم تاریخ‌نگاری:** نیک به جا بود تا نویسنده، نظر به عنوان و محتوای اثر، به شرح و بسط مفهوم تاریخ‌نگاری از دیدگاه صاحب‌نظران توجه کرده و مراد خود را از آن، به وضوح با خوانندگان در میان می‌گذاشت. متأسفانه این اصطلاح بارها و بارها در معنایی نادقیق و غیرروشن، تقریباً مترادف با «منابع تاریخی» به کار رفته است، حتی گاه نیز به واژه منابع اضافه شده است! در توضیح، شاید توجه به جملات زیر، لغزش در فهم معنای درست این اصطلاح را روشن کند:

«مشخص کردن این امر که آیا خاطرات دوره قاجار نوشته‌هایی دارای اطلاعات تاریخی هستند که می‌توانند در تاریخ‌نگاری این سلسله یاری‌رسان باشند یا اینکه خود جزو منابع تاریخ‌نگاری



هستند، اولین قدم در این مسیر است که باید بدان توجه داشت. همان‌گونه که در مسیر کار بارها و به کرات نیز بیان شد، خاطرات دوره قاجار به دلیل اینکه اغلب مؤلفین و نگارندگان آن‌ها خود در متن حوادث بوده‌اند و اطلاعات سیاسی و تاریخی روح حاکم بر متن خاطرات‌شان است، باید آنان را جزو منابع تاریخ‌نگاری قلمداد کرد» (ص ۲۱۵).

شاید بتوان تناقض آشکاری را که در عبارات نادقیق ذیل دریافت می‌شود، ناشی از ضعف اثر در ترسیم و تبیین مفهوم دقیق و دایره محتوای این اصطلاح کلیدی دانست:

«خاطره از دید تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نگاری با دو نظر کلی مواجه است: یکی آنکه خاطره‌ها به شرط رعایت امانت و دقت و شجاعت اخلاقی نویسنده، منبع اصلی (یکی از منابع اصلی) تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌روند و از این حیث حائز اهمیت و اعتبارند. دیگر آنکه، خاطره‌ها و یادداشت‌های شخصی، به‌مثابه یکی از منابع فرعی تاریخ‌نگاری محل رجوع و شایسته توجهند، چون منابع اصلی تاریخی را اسناد مکتوب تشکیل می‌دهند» (ص ۲۰۵).

– **طبقات جامعه:** خواننده از ابتدای کتاب، با چند اصطلاح مرسوم در گستره جامعه‌شناسی از قبیل «طبقه مسلط»، «طبقه متوسط قدیم» و «طبقه متوسط جدید» مواجه می‌شود که نگارنده، رویان را ذیل آن‌ها طبقه‌بندی کرده است. پرسش در خصوص چرایی و ملاک طبقه‌بندی افراد، از آغاز تا صفحات پایانی اثر (ص ۲۲۰-۲۲۳) که در آن، جزئیاتی از این طبقه‌بندی براساس کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب ایران* اثر احمد اشرف و علی بنوعزیزی روشن می‌شود، همواره در ذهن خواننده است. در این کتاب، طبقه مسلط شامل شاهزادگان، رؤسای ایلات، حکام ایالات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوان‌سالاری و علماء، طبقه متوسط شامل تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و صنعتگران و پیشه‌وران و طبقه نوین و طبقه متوسط جدید شامل تحصیل‌کردگان و روشنفکران نوپا، بروکرات‌ها، تکنوکرات‌ها و کارگران صنعتی نوپا هستند.

۵. **آسفتگی در شیوه ارائه تاریخ رویدادها:** ناپکدستی و نابسامانی در ارائه تاریخ تولد و مرگ افراد و سایر رویدادهای تاریخی – اعم از میلادی، هجری قمری و هجری شمسی – در سراسر کتاب به‌چشم می‌خورد. این ناهماهنگی حتی در جدول‌ها نیز که اساس شکل‌گیری آن‌ها بر نمود اطلاعاتی موجز، یکدست و دقیق است، به‌وضوح قابل‌دریافت است. گاه نگارش «ق» در کنار تاریخ، حاکی از احتساب گاه‌شماری بر مبنای تاریخ هجرت نبی گرامی اسلام است، در مواردی نیز از واژه «قمری» در کنار سال استفاده شده و در برخی دیگر، از «ه. ق.» در خصوص ذکر تاریخ‌های شمسی و میلادی نیز دقیقاً چنین است. گاه نیز اساساً از ذکر پسوندی نشان‌دهنده مبداء محاسبه تاریخی، چشم‌پوشی شده است (برای نمونه ص ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۰۶).



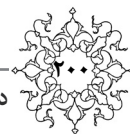
این ناهماهنگی، از طرفی چشم‌نواز نیست و از طرف دیگر، خواننده را در تشخیص تاریخ دقیق دچار تردید می‌کند. برای مثال در تاریخ ولادت «عبدالحسین شیبانی وحیدالملک (۱۳۲۵-۱۳۴۲ش)» احتمال برداشت نادرست وجود دارد، به طوری که تنها قرینه برای لزوم لحاظ آن در شمار سال‌های قمری، محاسبه سن راوی است (ص ۱۳۹).

۶. اکتفا به توضیح مصححان و مقدمه‌نویسان آثار: جملات و عباراتی چند، در میان گزارش‌های موجود در این کتاب، حاکی از آن است که گاه نویسنده به مقدمه مصحح و مقدمه‌نویس هر یک از آثار، بدون لحاظ جایگاه آن به‌منزله نوشتاری در گستره منابع متعدد، اعتنای تام دارد. چنین بهره‌مندی‌هایی گاه موجب بروز تناقض در متن شده است. مثلاً نگارنده هنگام نام‌بردن از خاطرات سرهنگ اسماعیل میرپنجه، از آن به‌منزله اولین خاطره نوین یاد کرده است (برای نمونه ص ۷۸)، درحالی که تنها چند صفحه بعد، از محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه به‌عنوان اولین کسی یاد می‌شود که در تاریخ خاطره‌نگاری ایران، روزنامه خاطرات به‌جا گذاشته است (ص ۸۴). نگاهی به ترتیب گزارش‌های نویسنده در این کتاب (بر مبنای تکمیل آن‌ها)، نشان می‌دهد که او خود، جز خاطرات میرپنجه، از خاطرات چهار تن دیگر، پیش از او نام می‌برد.

۷. کم‌مایگی توضیحات تکمیلی و پاورقی‌ها: این کتاب در آگاهی‌های جانبی و حاشیه‌ای و ارجاع به منابع تکمیلی در راستای راهنمایی پژوهشگران علاقه‌مند برای دستیابی به اطلاعات بیشتر، چندان پربار به‌نظر نمی‌آید. همچنین بهتر بود نویسنده از درج توضیحات تکمیلی در پانویس، در خصوص برخی مفاهیم و اصطلاحات، دریغ نمی‌ورزید. برای مثال، بیانی کوتاه در توضیح برخی کلمات فرانسوی نظیر «رگلمان»، «آنتریک»، «رولوسون» که در تعدادی از آثار موردنظر به‌کار رفته و نویسنده از آن‌ها یاد کرده، شایسته بود (برای نمونه ص ۲۱۱).

۸. قضاوت‌های نابه‌جا و محل تأمل: صحت برخی برداشت‌های نویسنده، محل تأمل است و در ادامه، نمونه‌هایی از آن به اختصار از نظر خواهد گذشت:

— نویسنده در قضاوتی کلی درباره خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی، آن را «در نوع ضعیفی» قلمداد کرده است که «از لحاظ ارزش تاریخی دارای اهمیت خاصی نیست». او مهم‌ترین وجه این حکم را از آن جهت می‌داند که این متن «هیچ نوع تازگی ندارد و در دیگر منبع مربوط به دوره موردنظر می‌توان گزارش‌های جالب و مستندتری را به‌دست آورد». این تلقی، ارزش تواتر را در خاطرات نادیده می‌انگارد (ص ۱۲۹).



- تلقی نویسنده از واژه‌ها و اصطلاحاتی که به دلایلی نظیر ناپختگی نثر در آستانه همگانی شدن نگارش، با ضبط‌های غلط به زندگی‌نوشت‌های دوره قاجار راه یافته، به‌عنوان کاربردهای «گویی»، عجیب است! در این خصوص، او در قضاوتی درباره آثار ناصرالدین شاه، بر آن است که «استفاده از کلمات به همان صورت گویی یا محاوره‌ای در خاطرات ناصرالدین شاه دارای نمونه‌های بسیاری است» (ص ۲۱۴). حال آنکه ضبط واژه‌هایی نظیر «استخر» در خاطرات شاه و نیز سردار مریم، به‌صورت‌های «استرخ»، «استلخ» و «اصطلخ»؛ «شلوق» به جای «شلوغ»؛ «گذاشتن» برای «گذاشتن»؛ «معیوس» به جای «مأیوس»، از نوع لغزش‌های نوشتاری و غلط‌های املائی هستند که عمدتاً به سبب کم‌سوادی نگارنده - چه راوی و چه املاکننده- به منابع مذکور راه یافته‌اند.

در این خصوص، جمله «در دوران بعد از مشروطه تنها خاطره‌ای را که می‌توان استفاده از کلمات محاوره‌ای و ثبت آن را به‌صورت گویی معرفی کرد، دل‌نوشته‌های سردار مریم بختیاری است» (ص ۲۱۴). نه تنها از تلقی ناروای نگارنده از تعلق زبان این آثار به گویی خاص- به‌جهت کاربرد صورت نادرست برخی واژه‌ها در آن- حکایت دارد، بلکه در مقایسه با آنچه پیش‌تر در خصوص نثر ناصرالدین شاه آمد، تناقض آشکار این جملات دریافت می‌شود.

- به نظر می‌رسد برخی قضاوت‌ها درباره زندگی‌نوشت‌های عصر قاجار، عجیب و خارج از رسالت و گستره بررسی این پژوهش و از این جهت به ادعا شبیه‌تر باشد. جملاتی نظیر «برخی از این یادداشت‌ها در نوع خود آثاری والا محسوب شده و حکایت از سلطه ادبی مؤلف بر سرگذشت‌نامه خویش دارد»، یا در جایی دیگر، توصیف نثر این آثار با تعبیر «شورانگیز» و «فاخر» عجیب است. شرح هر یک از مفاهیم «والا»، «سلطه ادبی» و «خودسرگذشت‌نامه» و تأیید شایستگی کاربرد آن‌ها در تعریف همه آثار مذکور، به بحثی مفصل و مستوفی احتیاج دارد که اساساً خارج از قلمروی این پژوهش است و حال آنکه آنچه مورد ادعای عنوان است، کنکاش درباره نقش این نوشتارها در تاریخ‌نگاری عصر قاجار و به تعبیر دیگر بررسی شأن تاریخی آن‌هاست. این مهم می‌توانست با غور در تعدادی از منابعی که صرفاً با رویکرد تاریخ‌نگاری حرفه‌ای و مبتنی بر اسناد و مدارک پدید آمده و در آن‌ها به روایت و تحلیل رخدادهای عمدتاً سیاسی و اجتماعی دوره قاجار پرداخته شده است، از حیث امکان بهره‌مندی از زندگی‌نوشت‌های این دوره در جهت تکمیل، تصریح و تنقیح این روایت‌ها، انجام پذیرد. در واقع از این طریق، برخی وجوه ارزشمندی این دست نوشتارها عیان می‌گردید، درحالی‌که پژوهش مدنظر، از چنین مباحثی خالی است.

- قضاوت‌های کلی که به‌طور معمول به سبب نابسندگی در ارائه شواهد و نمونه‌هایی از متن، نمی‌تواند تصدیق‌خواننده را با خود همراه سازد، در این اثر کم نیست. برای مثال، درک این



حکم کلی درباره خاطرات محمود خان علامیر، احتشام السلطنه، بدون ایراد شواهد و مستندات لازم، قابل درک نیست:

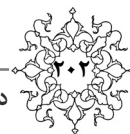
«با آنکه روح حاکم بر فضای یادداشت‌ها، حکایت از صداقت و وطن‌پرستی و نهایت تلاش نویسنده در مسئولیت‌هایش دارد ولی در موارد متعدد شاهد آن هستیم که وی به‌عنوان فردی از دل جریان‌های آن زمان هر کجا که لازم بوده به انتقاد از خود و عملکردش نیز پرداخته و با صراحتی خاص به اشتباهات خود اعتراف می‌کند. خودسانسوری در یادداشت‌های وی نسبت به بسیاری از خاطرات هم‌عصرش کمتر می‌باشد» (ص ۴۲).

در مثال دیگر، خواننده در مواجهه با گزارش نویسنده از دوازده خاطره‌نگار طبقه متوسط که در میان آن‌ها استفاده «از اسناد و مکاتبات نسبت به پایگاه قبلی به میزان قابل‌توجهی افزایش یافته است و مؤلفین به‌طرز شگفت‌انگیزی در خاطرات خویش از این استنادات بهره برده‌اند»، هیچ شاهدی نمی‌یابد (ص ۲۲۲).

- درباره برخورداری خاطرات از شأن تاریخی و ادبی، نویسنده به تبع پژوهشگرانی که پیش‌تر، خاطره‌نوشته‌ها را در زمره «ادبیات تاریخی» به‌شمار آورده‌اند،^۱ این نظر را تکرار کرده است (برای نمونه ص ۲۰۸). او با طرح دیدگاه علیرضا کمری در این خصوص، بر آن است که خاطرات عصر قاجار را در شمار ادبیات تاریخی جای دهد، چراکه به تعبیر او «داده‌های تاریخی آن بر ویژگی‌های ادبی برتری دارد». در بیان مختصری درباره این دیدگاه، گفتنی است اصطلاح «ادبیات تاریخی» که متأسفانه اخیراً به فراوانی درباره برخی نوشته‌های تاریخی که چندان از گستره نوشتارهای ادبی به دور نیستند به کار می‌رود، مفهومی روشن و صریح در زبان فارسی ندارد. این اصطلاح که به‌صورت گرت‌برداری از "Historical Literature" وارد زبان فارسی شده، در بافت زبان انگلیسی به معنای دیگر و عمدتاً در مفهوم متون تاریخی و هر نوشته‌ای به کار می‌رود که مشتمل بر گزاره‌های تاریخی است. این لغزش، از وضع واژه «ادبیات» به‌منزله هم‌معنای "Literature" ناشی می‌شود. حال آنکه این واژه در انگلیسی دارای چند معنا است که یکی از پُرکاربردترین آن‌ها که در "Historical Literature" نیز مدنظر است، هر مکتوبی است که چه به‌صورت چاپی و غیر آن، حاوی اطلاعاتی در موضوعی خاص باشد (Hornby, 1379, p. 751)؛ اعم از آنکه عنصر هنر در شکل‌گیری آن مؤثر باشد یا نباشد. در واقع «نوشته‌های تاریخی» یا «منابع تاریخی»، معادل فارسی "Historical Literature" است. این خلط معنایی موجب وضع و رواج این اصطلاح در معنایی شده که در این متن نیز به کار رفته است.

- در بخشی از صفحات پایانی کتاب، ذیل «ارزش‌گذاری براساس متدها و شاخص‌های موردقبول در نقد و پالایش منابع تاریخ‌نگاری» به دو مقوله و به قول نگارنده «شاخص» خاطره‌نگاری

۱. برای اولین بار علیرضا کمری دیدگاه خود را درباره این تعلق، چنین مطرح کرد: «از منظر علم و ادب به خاطره از سه دیدگاه کلی می‌توان نگریست: اول اینکه خاطره و زندگی‌نامه یک نوع ادبی است یا در زمره مقوله‌های ادبی می‌گنجد، دوم اینکه خاطره و زندگی‌نامه نوع ادبی نیستند و آن را در مجموعه اطلاعات تاریخی باید به حساب آورد و سوم اینکه خاطره، گونه‌ای تلیقی از ادب و تاریخ می‌تواند بود و از این جهت خاطره‌ها عموماً در زمره آثار ادبیات تاریخی جای می‌گیرند» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۸). همچنین در پی او ابروانی نیز این تعبیر را به کار برد (ابروانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

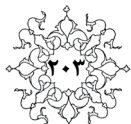


با نام «استناد» و «پرداخت و نگارش» مختصراً توجه شده است. نگارنده بدون ارائه تعریف یا تعاریفی دقیق از استناد به‌ویژه در حوزه خاطره‌نگاری، آن را در هر خاطره با وجود ادله و قرائنی مستقیماً در رابطه می‌داند که به واسطه آن‌ها صحت و صدق رخدادها معلوم شده و براساس آن، قابلیت و ارزش تاریخی خاطره‌نگاشته‌ها به‌لحاظ موضوع مشخص می‌شود. از این‌رو در هر خاطره‌نوشته‌ای می‌باید زمان واقعه، مکان و موقعیت دقیق آن، نام شاهدان و نقش‌آفرینان حادثه با رعایت سیر زمانی و مکانی رویداد ذکر شود. سپس نویسنده با دیدی کلی «بیش از ۹۵ درصد خاطرات بررسی‌شده را از منظر استنادات، مورد قبول» می‌داند، چراکه «نویسندگان آن‌ها تأکید ویژه‌ای در بیان مکان، زمان و افراد دخیل در یک جریان داشته‌اند». این توضیحات، در کوتاه‌ترین و کلی‌ترین جمله‌های ممکن، تنها در کمتر از دو صفحه به‌چشم می‌خورد (برای نمونه ص ۲۱۹-۲۱۸).

چنان‌که می‌دانیم سند، در اصل به معنی دلیل و تکیه‌گاه و استناد از باب افتعال به معنای طلب سند و تکیه کردن است. منظور از استناد در گام اول، اعمال قواعد راستی‌آزمایی و احراز صدق و کذب گزاره‌ها نیست. طبق توضیحات علیرضا کمری در جلسه چهارم و پنجم پرسه‌مان یاد، «استناد در اصل به این معنی نیست که بخواهیم الزاماً و در وهله اول به صحت قول و ادعا برسیم. استناد در عمل و قصد به این معناست که می‌خواهیم ببینیم تکیه‌گاه و ریشه مدعا و گزاره‌ای که در برابر ماست، به کجا برمی‌گردد. بحث درست‌بودن یا نبودن قول و ادعا از بحث‌های ثانوی است» (کمری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲). به تعبیر دیگر استناد در وهله اول، احراز نوع نسبت نوشته با شخص است. در این معنی، لازم است در آغاز از مستندبودن متن از حیث پدیدآورنده آن اطمینان یافت و سپس از عناصر درون‌متنی از قبیل زمان، مکان، قرائن و شواهد مؤید و مفسر، ادله عقلی و تحلیلی، جزءنگری و پرهیز از کلی‌گویی، تداوم خطی و از این قبیل، سخن گفت.^۱ مبحث استناد به‌لحاظ اهمیت آن در شناخت وجهه تاریخی زندگی‌نوشت‌ها، می‌توانست از مهم‌ترین و دقیق‌ترین مباحث کتاب باشد، حال آنکه اساساً جای چنین بحث‌هایی به‌ویژه در خصوص نسبت هر یک از آثار با راوی و سوژه، در این کتاب خالی است.

۹. تکرار: در این کتاب تکرار مطالب فراوان به چشم می‌خورد، تا آنجا که حتی درباره موضوع «من» فردی و هویت، خود نگارنده نیز، بدان اعتنا دارد: «خاطره‌نگاری نوین - همان‌گونه که به کرات بیان شد - در اواسط عصر ناصری با تکیه بر «من» فردی و آگاهی جمعی در ایران پدید آمد و با انقلاب مشروطه گسترش یافت» (ص ۲۰۷).

۱. برای مثال: کمری، علیرضا (۱۳۹۴). پرسه‌مان یاد. تهران: صریح.



منابع:

- ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۰). نگاهی تازه به خاطره‌نویسی و بررسی و نقد خاطرات آزادگان جنگ تحمیلی و خاطره‌نگاری «دا». تهران: صریح.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۳). با یاد خاطره. تهران: سوره مهر.
- کمری، علیرضا (۱۳۹۴). پرسمان یاد. تهران: صریح.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۱). یادمانا: پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه/دفاع مقدس. تهران: حوزه هنری، سوره مهر.
- Hornby, A. S. (2001). *Oxford advanced learner's dictionary of current English*, edited by Sally Wehmeier; phonetics editor Michael Ashby. Tehran: Mo'assese -ye Nashr-e Kalameh.

